



شق القمر معجزه‌ای از معجزات پیامبر(ص)

1- تاریخ وقوع این معجزه 2- چگونگی ماجرا 3- گفتار بزرگان در مورد اجماع و تواتر روایات در این باره 4- دلیلی از قرآن کریم 5- پاسخ از چند اشکال ...

شق القمر معجزه‌ای از معجزات پیامبر(ص)

1- تاریخ وقوع این معجزه

در اینکه این معجزه در زمان رسول خدا(ص) و در مکه انجام شده اختلافی در روایات و گفتار محدثین نیست و مسئله اجماعی است، ولی در مورد تاریخ آن اختلافی در روایات و کتابها بچشم می‌خورد. از مرحوم طبرسی در اعلام الوری و راوندی در خرائج نقل شده که گفته‌اند این داستان در سالهای اول بعثت اتفاق افتاد (1) ولی مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در دو جا ذکر کرده که این ماجرا در سال پنجم قبل از هجرت اتفاق افتاد (2) و در یک جای آن از پاره‌ای روایات نقل کرده که: این داستان در آغاز شب چهاردهم ذی حجه پنج‌سال قبل از هجرت اتفاق افتاد. و مدت آن نیز اندکی بیش نبود.

2- چگونگی ماجرا

در روایات مختلفی که در تواریخ شیعه و اهل سنت از ابن عباس و انس بن مالک و دیگران نقل شده عموماً گفته‌اند: این معجزه بنا بدخواست جمعی از سران قریش و مشرکان مانند ابو جهل و ولید بن مغیره و عاص بن وائل و دیگران انجام شد، بدین ترتیب که آنها در یکی از شبها که تمامی ماه در آسمان بود بنزد رسول خدا(ص) آمده و گفتند: اگر در ادعای نبوت خود راستگو و صادق هستی دستور ده این ماه دو نیم شود! رسول خدا(ص) بدانها گفت: اگر من اینکار را بکنم ایمان خواهید آورد؟ گفتند: آری، و آنحضرت از خدای خود درخواست این معجزه را کرد و ناگهان همگی دیدند که ماه دو نیم شد بطوری که کوه‌حرا را در میان آن دیدند و سپس ماه به هم آمد و دو نیمه آن به هم چسبید و همانند اول گردید، و رسول خدا(ص) دوبار فرمود: $\#171\& \text{اشهدوا، اشهدوا!}$ یعنی گواه باشید و بنگرید! مشرکین که این منظره را دیدند بجای آنکه به آنحضرت ایمان آورند گفتند: $\#171\& \text{سحرنا محمد!}$ سحرنا محمد! ما را جادو کرد، و یا آنکه گفتند: $\#171\& \text{سحر القمر، سحر القمر!}$ ماه را جادو کرد! برخی از آنها گفتند: اگر شما را جادو کرده مردم شهرهای دیگر را که جادو نکرده‌اند از آنها بپرسید، و چون از مسافران و مردم شهرهای دیگر پرسیدند آنها نیز مشاهدات خود را در دو نیم‌شدن ماه بیان داشتند (3). و در پاره‌ای از روایات آمده که این ماجرا دو بار اتفاق افتاد ولی برخی از شارحین حدیث گفته‌اند: منظور از دو بار همان دو قسمت شدن ماه است نه اینکه این جریان دو بار اتفاق افتاده باشد. (4) و البته مجموع روایاتی که درباره این معجزه وارد شده حدود بیست روایت میشود که در کتابهای حدیثی شیعه و اهل سنت مانند بحار الانوار و سیره النبویه ابن کثیر و در المنثور سیوطی و دیگران نقل شده.

3- گفتار بزرگان در مورد اجماع و تواتر روایات در این باره

عموم محدثین و علمای اسلامی درباره وقوع این معجزه از رسول خدا(ص) ادعای اجماع و تواتر روایات را کرده‌اند چنانچه مرحوم طبرسی از علمای شیعه در مقام رد گفتار مخالف گفته: $\#171\& \text{المسلمین اجمعوا علی ذلك فلا یعتد بخلاف من خالف فیه...}$ (5)؛ مسلمانان بر انجام این معجزه اجماع دارند و از اینرو بگفتار مخالف اعتنائی نیست. و ابن شهر آشوب در مناقب گوید: $\#171\& \text{اجمع المفسرون و المحدثون سوی عطاء و الحسن و البلخی فی قوله}\#171\& \text{اقتربت الساعة...}$ ؛ انه اجتمع المشركون. و آنگاه داستان را نقل کرده (6)؛ (7)؛ و از علمای اهل سنت نیز فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب در تفسیر سوره قمر گوید: $\#171\& \text{المفسرون باسره هم علی ان المراد ان القمر حصل فیه الانشقاق...}$ (7)؛ مفسران همگی بر این عقیده‌اند که در ماه انشقاق پدید آمد و دو نیم شد... و سپس داستان را بهمانگونه که ما نقل کردیم بیان می‌کند. و از قاضی در شفاء نقل شده که گفته: $\#171\& \text{اجمع المفسرون و اهل السنة علی وقوع الانشقاق...}$ ؛ چنانچه ابن کثیر در سیره النبویه گوید: $\#171\& \text{و قد اجمع المسلمون علی وقوع ذلك فی زمنه علیه الصلاة و السلام و جاءت بذلك الاحادیث المتواترة من طرق متعددة تفید القطع عند من احاط بها و نظر فیها...}$ (9)؛

مسلمانان اجماع بر وقوع آن در زمان آنحضرت دارند و حدیثهای متواتره نیز از طرق متعدده در این باره رسیده که برای هر کس که بدانها احاطه داشته و در آنها نظر افکنده موجب قطع خواهد شد.
و مرحوم علامه طباطبائی از دانشمندان و مفسران معاصر نیز فرموده:
«#؛ آیه شق القمر بید النبی(ص) بمکه قبل الهجرة باقتراح من المشركين مما تسلمها المسلمون بلا ارباب منهم». معجزه شق القمر بدست رسول خدا(ص) در مکه پیش از هجرت بنا بر درخواست مشرکان از موضوعاتی است که مسلمانها همگی وقوع آنرا مسلم دانسته و تردیدی در آن نکرده اند.
و از دانشمندان معاصر اهل سنت نیز دکتر سعید بوطی نویسنده کتاب فقه السیره در اینباره گوید:
«#؛ و هذا امر متفق علیه بین العلماء انه قد وقع فی زمان النبی(ص) و انه کان احدی المعجزات» (10).
و این چیزی است که میان علماء مورد اتفاق است که در زمان رسول خدا(ص) اتفاق افتاده و یکی از معجزات اوست.
و این بود نمونه‌هایی از گفتار علماء و محدثین شیعه و اهل سنت در اینباره، و از اینرو بهتر آنست که از ذکر گفته‌های مخالفان صرف نظر کرده و بدنبال بخش بعدی برویم و انشاء الله تعالی در پایان مقاله به برخی از شبهات آنها پاسخ خواهیم داد.

4- دلیلی از قرآن کریم

بجز برخی معدود از اهل تفسیر همانگونه که در خلال بحثهای گذشته گفته شد: عموم مفسران شیعه و اهل سنت گفته‌اند: آیه مبارکه:
«#؛ اقتربت الساعة و انشق القمر، و ان یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر». قیامت نزدیک شد و ماه شکافت، و اگر معجزه‌ای ببینند روی بگردانند و گویند جادویی است مستمر.
درباره همین معجزه شق القمر نازل شده و همان داستان رابازگو میکند که مشرکان درخواست چنین معجزه‌ای کردند و چون به وقوع پیوست روی گردانده و گفتند: جادویی است مانند جادوهای دیگر.
تنها از حسن و عطا و بلخی نقل شده که گفته‌اند: «#؛ انشق» در اینجا بمعنای «#؛ سینشق» است یعنی بزودی در قیامت ماه دونیم خواهد شد و اینکه بلفظ ماضی آمده بخاطر اینکه محققا واقع خواهد شد، ولی این تفسیر بگفته علامه طباطبائی و دیگران بسیاری پایه است و دلالت آیه بعدی که می‌فرماید: «#؛ و ان یروا آیه یعرضوا، و یقولوا سحر مستمر» آنرا رد می‌کند برای اینکه سیاق آن آیه روشن‌ترین شاهد است بر اینکه منظور از «#؛ آیت» معجزه بقول مطلق است، که شامل دو نیم کردن ماه هم میشود، یعنی حتی اگر دو نیم شدن ماه را هم ببینند می‌گویند سحری است پشت سر هم، و معلوم است که روز قیامت روز پرده پوشی نیست، روزیست که همه حقایق ظهور می‌کند، و در آنروز همه در بدربال معرفت می‌گردند، تا بآن پناهنده شوند. و معنا ندارد در چنین روزی هم بعد از دیدن «#؛ شق القمر» باز بگویند این سحری است مستمر، پس هیچ چاره‌ای نیست جز اینکه بگوئیم شق القمر آیت و معجزه‌ای بوده، که واقع شده، تا مردم را بسوی حق و صدق دلالت کند، و چنین چیزی را ممکن است انکار کنند و بگویند سحر است.
نظیر تفسیر بالا در بی‌پایگی گفتار بعضی دیگر است که گفته‌اند: کلمه «#؛ آیت» اشاره است بآن مطلبی که ریاضی دانان این عصر بآن پی برده‌اند، و آن اینست که کره ماه از زمین جدا شده، همانطور که خود زمین هم از خورشید جدا شده، پس جمله «#؛ و انشق القمر» اشاره است بیک حقیقت علمی، که در عصر نزول آیه کشف نشده بود، بعد از صدها قرن کشف شد.
وجه بی‌پایگی این تفسیر اینست که در صورتی که گفتار ریاضی دانان صحیح باشد آیه بعدی که می‌فرماید: «#؛ و ان یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر» با آن نمی‌سازد، برای اینکه از احدی نقل نشده که گفته باشد خود ماه سحری است مستمر.
علاوه بر اینکه جدا شدن ماه از زمین اشتقاق است، و آنچه در آیه شریفه آمده انشقاق است، و انشقاق را جز بپاره شدن چیزی و دو نیم شدن آن اطلاق نمی‌کنند، و هرگز جدا شدن چیزی از چیز دیگر که قبلا با آن یکی بوده را انشقاق نمی‌گویند.
و نظیر وجه بالا در بی‌پایگی این وجه است که بعضی اختیار کرده گفته‌اند: انشقاق قمر بمعنای برطرف شدن لمت شب هنگام طلوع آن است، و نیز اینکه بعضی دیگر گفته‌اند: انشقاق قمر کنایه است از ظهور امر و روشن شدن حق.
البته این آیه خالی از این اشاره نیست، که انشقاق قمر یکی از لوازم نزدیکی ساعت است.

5- پاسخ از چند اشکال

یکی از اشکالهایی که بر وقوع معجزه شق القمر شده و با معجزه معراج رسول خدا(ص) نیز از این جهت مشترك است اشکالی است که سابق بر این، روی فرضیه بطلمیوس که خرق و التیام را در افلاک محال می‌دانستند کرده‌اند و خلاصه فرضیه آنها این بود که افلاک را اجسامی بلورین می‌دانستند و مجموعه آنها را نیز نه فلك می‌پنداشتند که همانند ورقه‌های پیاز روی هم قرار گرفته و ستارگان نیز همچون گل میخی بر آنها چسبیده بود و حرکت ستارگان را نیز با حرکت افلاک می‌گرفت، یعنی هر فلکی حرکتی داشت و قهرا با حرکت فلك گل میخی هم که بر او چسبیده بود حرکت می‌کرد، و روی این نظریه می‌گفتند خرق و التیام- یعنی شکسته و بسته شدن- در آنها محال است، و چون شق القمر دو نیم شدن ماه- و هم چنین داستان معراج جسمانی رسول خدا مستلزم خرق و التیام در افلاک میشد آنرا منکر شده و یا دست به تاویل و توجیه در آنها می‌زدند، غافل از آنکه قرن‌ها قبل از جا افتادن این نظریه غلط، قرآن کریم آنرا مردود دانسته و پنبه افلاک پوسته پیازی را زده است، آنجا که درباره خورشید و ماه و فلك گوید: «#؛ و الشمس تجری لمستقر لها ذلك تقدیر العزیز العلیم، و القمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم، لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلك یسبحون». (سوره یس آیه 38-40)

که اولاً حرکت و جریان را به خود خورشید و ماه نسبت میدهد، و ثانیاً #171؛ فلك؛ را مدار آنها دانسته و ثالثاً حرکت آنها را در این مدار بصورت #171؛ شنا؛ و شناوری بیان فرموده، و فضای آسمان بی انتها را بصورت دریای بیکرانی ترسیم فرموده که این ستارگان همچون ماهیان در آن شناوری میکنند. و علم و کشفیات و اختراعات جدید و سفینه‌های فضائی و موشکها و آپولوها و لوناها نیز این حقیقت قرآن را به اثبات رسانید، و برهیت بطلمیوسی خط بطلان کشیده و در زوایای تاریخ دفن کرد. و یا این آیه که در سوره فصلت (آیه 11) آمده که می‌فرماید:

#171؛ ثم استوی الی السماء و هی دخان؛ که آسمان را همانند دودی دانسته، و آیات دیگر که جای ذکر آنها نیست. اشکال دیگری که برخی به این معجزه کرده‌اند اینست که اگر اینطور که میگویند قرص ماه دو نیم شده باشد باید تمام مردم دنیا دیده باشند، و رصد بندگان شرق و غرب عالم این حادثه را در رصدخانه خود ضبط کرده باشند، چون این از عجیب‌ترین آیات آسمانی است، و تاریخ تا آنجا که در دست است و همچنین کتب علمی هیئت و نجوم که از اوضاع آسمانی بحث می‌کنند نظیری برای آن سراغ ندارد، و قطعاً اگر چنین حادثه‌ای رخ داده بود اهل بحث کمال دقت و اعتناء در شنیدن و نقل آن را بکار می‌بردند، و می‌بینیم که نه در تاریخ از آن خبری هست و نه در کتب علمی اثری از آن دیده می‌شود؟

پاسخی که از این اعتراض داده‌اند خلاصه‌اش این است که گفته‌اند: اولاً ممکن است مردم آنشب از این حادثه غفلت کرده باشند، زیرا چه بسیار حوادث جوی و زمینی رخ می‌دهد که مردم از آن غافلند، و اینطور نیست که هر حادثه‌ای رخ دهد مردم بفهمند، و آنرا نزد خود محفوظ نگهداشته، پشت به پشت و سینه بسینه تا عصر ما به یکدیگر منتقل کنند.

و ثانیاً سرزمین حجاز و اطراف آن از شهرهای عرب‌گیره رصدخانه‌ای نداشتند، تا حوادث جوی را ضبط کند، رصدخانه‌هایی که در آن ایام فرضی که بوده باشد در شرق درهند، و در مغرب در روم و یونان و غیره بوده، در حالیکه تاریخ از وجود چنین رصدخانه‌هایی در این نواحی و در ایام وقوع حادثه هم‌خبر نداده و این جریان بطوریکه در بعضی از روایات آمده در اوائل شب چهاردهم ذی الحجه سال هشتم بعثت یعنی پنج سال قبل از هجرت اتفاق افتاده.

علاوه بر اینکه بلاد مغرب که اعتنائی باینگونه مسائل داشته‌اند (البته اگر در آن تاریخ چنین اعتنائی داشته بودند) بامکه اختلاف افق داشته‌اند، اختلاف زمانی زیادیکه باعث میشد آن بلاد جریان را نبینند، چون بطوریکه در بعضی از روایات آمده قرص ماه در آن شب تمام بوده، و در حوالی غروب خورشید و اوائل طلوع ماه اتفاق افتاده، و میانه انشقاق ماه و دوباره متصل شدن آن زمانی اندک فاصله شده است، ممکن است مردم آن بلاد وقتی متوجه ماه شده‌اند که اتصال یافته بوده.

از اینهم که بگذریم، ملت‌های غیر مسلمان یعنی اهل کلیسا و بتخانه را در امور دینی و مخصوصاً حوادثی که بنفع اسلام باشد متهم و مغرض می‌دانیم، و چه بسیار حوادث مهمتر از این را نادیده گرفته و نقل نکرده‌اند.

اشکال دیگری هم برخی با استناد به پاره‌ای از آیات کریمه قرآنی کرده‌اند که مرحوم علامه طباطبائی در ذیل همین آیات سوره قمر نقل کرده و جواب کافی و شافی به آن داده بتفصیلی که هر که خواهد به تفسیر المیزان آن مرحوم مراجعه نماید. و بطور کلی در پاسخ این گونه اعتراضات و شبهات باید بگوئیم:

ما وقتی مسئله نبوت را پذیرفتیم و به #171؛ غیب؛ ایمان آورده و معجزه را قبول کردیم دیگر جایی برای بحث و رد و ایراد و تاویل و توجیه باقی نمی‌ماند، مگر با کدام تجزیه و تحلیل مادی مسئله شکافتن سنگ سخت با ضربه چوب و بیرون آمدن دوازده چشمه آب گوارا قابل توجیه است (11)، و با کدام حساب ظاهری حاضر کردن تخت بلقیس در یک چشم برهم زدن از صنعا به بیت المقدس قابل درک و قبول است (12)، و با کدام وسیله‌ای جز معجزه می‌توان عصای چوبی را به اژدهائی بزرگ #171؛ ثعبان مبین؛ تبدیل نمود (13)، و یا با زدن همان عصای چوبین بدر یا میتوان آنرا شکافت، و دوازده شکاف در آن پدیدار کرد، (14) و لشکری عظیم را از آن دریا عبور داد.

اینها و امثال اینها معجزاتی است که در قرآن کریم آمده و روایات صحیحه اثبات آنها را تضمین کرده که از آن جمله است معجزه معراج جسمانی و #171؛ شق القمر؛ و در برابر آنها نمی‌توان باتئوریه و فرضیه‌هایی همچون #171؛ محال بودن خرق و التیام در افلاک؛ و هیئت بطلمیوسی که سالها و قرن‌ها بعنوان یک قانون مسلم علم هیئت مورد قبول دانشمندان بوده و امروزه بطلان آن به اثبات رسیده و بصورت مضحکه‌ای در آمده دست‌بتاویل و توجیه این آیات و روایات زد، چنانچه برخی در گذشته و یا امروز متأسفانه اینکار را کرده‌اند.

و اساس این توجیهات و تاویلات آن است که ظاهراً اینان معنای صحیح #171؛ نبوت؛ و #171؛ وحی؛ و ارتباط انبیا را با عالم غیب و حقیقت جهان هستی ندانسته و یا همه را خواسته‌اند با فکر مادی و عقل ناقص خود فهمیده و تجزیه و تحلیل کنند، و قدرت‌لا یزال و بی انتهای آفریدگار جهان را از یاد برده‌اند و در نتیجه به چنین تاویلاتی دست زده‌اند و گرنه بگفته #171؛ ویلیم جونز؛ (15) :

-آن قدرت بزرگی که این عالم را آفرید از اینکه چیزی از آن کم کند یا چیزی بر آن بیفزاید عاجز و ناتوان نخواهد بود! و بگفته آن دانشمند دیگر اسلامی #171؛ دکنتر محمد سعید بوطی؛ (16) اطراف وجود ما و بلکه خود وجودمان را همه گونه معجزه‌های فرا گرفته ولی بخاطر انس و الفتی که ما به آنها پیدا کرده‌ایم برای ما عادی شده و آنها را معمولی می‌دانیم در صورتیکه در حقیقت هر کدام معجزه و یا معجزاتی شگفت‌انگیز است.

مگر این ستارگان بی‌شمار، و حرکت این افلاک، و قانون جاذبه زمین و یا ستارگان دیگر، و حرکت ماه و خورشید، و این نظم دقیق و حساب شده، و خلقت اینهمه موجودات ریز و درشت بلکه خلقت خود انسان-که آن دانشمندان بزرگ او را موجود ناشناخته نامیده- و گردش خون در بدن، مسئله روح، و مسئله مرگ و حیات، و هزاران مسئله پیچیده و مرموز دیگری که در وجود انسان و خلقت حیوانات و موجودات

دیگر بکار رفته و موجود است معجزه نیست!

با اندکی تامل و دقت انسان به اعجاز همگی پی برده و همراه معجزه میداند ولی از آنجا که مانوس و مالوف بوده برای ماصورت عادی پیدا کرده و از حالت اعجازی آنها غافل شده‌ایم.

يك تذکر پایانی

همانگونه که گفتیم: در مسئله معراج و شق القمر هر چه را برای ما از نظر قرآن و حدیث صحیح به اثبات رسیده می‌پذیریم، و اما پاره‌ای از روایات غیر صحیح و به اصطلاح #171; شاذ؛ را که در کتابها دیده می‌شود، مانند آنکه در مسئله شق القمر نقل شده که ماه به دونیم شد و بگریبان رسول خدا رفت و سپس نیمی از آستین راست و نیمی از آستین چپ آنحضرت خارج شد و دوباره به آسمان رفت و بیکدیگر چسبید. نمی‌پذیریم و بلکه اینگونه نقلها را مجعول می‌دانیم. و بگفته ابن کثیر این گفته برخی قصه پردازانی است که هیچ اصلی ندارد و دروغی آشکار است که صحت ندارد (17).

و یا پاره‌ای از خصوصیات و روایاتی که در داستان معراج و مشاهدات رسول خدا صلی الله علیه و آله در آسمانها و بهشت و دوزخ آمده و روایت صحیح و نقل معتبری آنرا تابید نکرده مانمی‌پذیریم و اصراری هم به قبول آن نداریم.

پی‌نوشتها:

1. بحار الانوار- ج 17- ص 354 و 357.

2. المیزان- ج 19- ص 69 و 72.

3. بحار الانوار- ج 17- ص 347-363، سیره ابن کثیر- ج 2- ص 113-121.

4. به صفحه 350 از جلد 17 بحار و پاورقی آن مراجعه شود.

5. مجمع البیان- ج 9- ص 186.

6. بحار الانوار- ج 17- ص 357.

7. مفاتیح الغیب- ج 29- ص 28.

8. بحار الانوار- ج 17- ص 349.

9. سیره النبویه- ج 2- ص 114.

10. فقه السیره- ص 150.

11. #171; و اوحینا الی موسی اذا استسقی قومه ان اضرب بعصاك الحجر، فانجست منه اثنتا عشرة عینا...؛ (سوره اعراف- آیه 160).

12. #171; قال الذي عنده علم من الكتاب انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک...؛ (سوره نمل- آیه 40).

13. #171; فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین؛ (سوره شعرا- آیه 32).

14. به آیات مبارکه سوره بقره- آیه 50 و سوره طه- آیه 77 و سوره شعرا- آیه 63 و سوره دخان- آیه 24 مراجعه شود.

15 و 16. فقه السیره- ص 150-151.

17. سیره النبویه ابن کثیر- ج 2- ص 120-121.

درسهایی از تاریخ تحلیلی اسلام جلد 3 صفحه 247

منبع: مکتب الثقلین